

امریکا مرد مریض قرن بیست و یکم در لبه‌ی پرتگاه!

پس از جنگ سرد، شوروی سوسیالیست در برابر امریکای کپیالیست به زانو درآمد. از آن زمان به این سو امریکا نظم نوین لیبرال را به جهانیان به معرفی گرفت. با توجه به اوضاع سیاسی بین الملل، نظمی را که امریکا ذریعۀ ترویج و تطبیق افکار کپیالیسم و دموکراسی به میان آورده است در معرض زوال و افول قرار دارد. طوری که، این بار این مسئله از زبان مفکرین و محققین غرب سر داده می‌شود. چنانچه، در تازه‌ترین مورد مؤرخ 2 اپریل 2019م، نشریه فارن پالیسی (Foreign Policy) نیز با ذکر دلایل مستدل و شواهد آشکارا به اثبات رسانده بود که امپراتوری امریکا در قرن بیست و یکم به پیره مرد مریض مبدل شده، و تا جایی که حتی نمی‌تواند منافع ملی خود را از محکوم شدن به فروپاشی نجات دهد. از سوی دیگر، می‌بینیم که تاریخ بشریت همواره شاهد برپائی و زوال قدرت‌های بزرگ بوده است؛ از امپراطوری روم گرفته تا فارس و از سلطنت چین گرفته تا مغول، مصر الی خلافت عثمانی و غیره... بناء این که امریکا، ابر قدرت فعلی جهان نیز به سرنوشت گذشتگان گرفتار گردد، بنا بر نشانه‌های واضح و آشکار به صراحت قابل پیش‌بینی می‌باشد.

در حقیقت، قدرت‌های گذشته بنا بر دو شاخص عمده - عوامل داخلی و خارجی - به ضعف، شکست و انهدام مواجه گردیده‌اند؛ عواملی که در اوضاع سیاسی داخلی و خارجی امریکا بطور آشکارا قابل دید می‌باشد. براساس نشریه فارن پالیسی، در حال حاضر تعدادی زیادی از سناتوران کانگرس امریکا بطور مستقیم از دولت‌های خارجی در کانگرس امریکا نماینده‌گی می‌کنند؛ یعنی از سوی کشورهای خارجی تطمیع گردیده و به نفع آن کشورها لابی‌گری می‌کنند. چنانچه، مداخله روسیه در انتخابات 2016م امریکا می‌تواند واضح‌ترین نمونه بر این مدعا باشد. از سوی دیگر، نهادهای امنیتی و سیاسی امریکا از قبیل سازمان استخبارات (CIA) و وزارت دفاع (پنتاگون) در خصوص سیاست خارجی امریکا اعتراضات و اختلافات عمیقی خود را بطور مداوم ابراز کرده‌اند. به عنوان مثال، CIA بمنظور خصوصی‌سازی جنگ‌ها در سرزمین‌های تحت اشغال امریکا همیشه از نفوذ استخباراتی خود در داخل قصر سفید استفاده کرده است؛ تا جایی که، بارها توانسته قناعت قصر سفید را درین زمینه بدست آورد. این درحالی‌ست که پنتاگون در مورد چنین پالیسی‌ها و اقدامات CIA همواره انتقاد و اعتراض شدید خود را ابراز کرده است. چنانچه در سال 2018م، CIA در تبنائی با تعدادی از لابی‌گران (سناتوران کانگرس) کمپنی بلکواتر را به قصر سفید پیشنهاد کردند تا قرارداد پروژه خصوصی‌سازی جنگ افغانستان را با کمپنی مذکور عقد نمایند. زیرا، بلکواتر کاهش چشمگیر مصارف جنگی امریکا در افغانستان را از 55 میلیارد دلار به 6 میلیارد دلار در سال به دونالد ترامپ پیشنهاد نموده بود؛ پیشنهادی که چشم ترامپ را خیره ساخته و توجه اش را بخود جلب نمود. اما پنتاگون انتقاد شدید و جدی خود را در زمینه خصوصی‌سازی جنگ افغانستان ابراز کرد.

چون امریکا بیشترین مصارف خود را در عرصه نظامی اختصاص داده است؛ طوری که، بیش از 500 پایگاه نظامی خود را در نقاط مختلف جهان مستقر ساخته است و ده‌ها تریلیون دلار را در عرصه نظامی از سال 2001م به این سو به مصرف رسانیده است. چنانچه، تنها در شرق‌میانه حدود 7 تریلیون دلار را برای تداوم جنگ‌های داخلی در کشورهای مختلف عربی مصرف نمود؛ امری که در این اواخر از سوی ترامپ به باد مسخره گرفته شد. از سوی دیگر، جنگ امریکا در افغانستان تا سال 2016م بیشتر از 1.07 تریلیون دلار هزینه برداشته است؛ این در حالی‌ست که در تازه‌ترین گزارش، شبکه تلویزیونی الجزیره اعلام داشته است که امریکا سالانه 62 میلیارد دلار را در افغانستان هزینه می‌کند، که 5 میلیارد دلار آن به حکومت افغانستان تحویل داده می‌شود و متباقی 57 میلیارد دلار آن مستقیماً به پایگاه‌های مختلف نظامی و استخباراتی امریکا در افغانستان سپرده می‌شود. این در حالی‌ست که امریکا تا گلو در قرض فرو رفته و با وام‌گیری بیش از 22 تریلیون دلار به عنوان مقروض‌ترین دولت دنیا در سال 2019م، شناخته شده است.

طوری که می‌دانیم، امریکا برای ترویج و تحکیم نظم امریکائی، مفکوره جهانی شدن (Globalization) را جهت وابسته‌سازی دولت‌های غربی و شرقی از لحاظ سیاسی، اقتصادی و ایدیولوژیک به نظم جهانی لیبرال به کار گرفت. طوری که، مفکوره جهانی شدن را همواره منحصیث مهم‌ترین اساس و تهداب برای دموکراسی و هم‌پذیری ملت‌ها به رُخ جهانیان می‌کشید، اما با روی کار آمدن اداره ترامپ دیگر مفکوره‌ی بنام جهانی شدن در کار نمی‌باشد. زیرا، وی از آغاز دوره کارزارهای انتخاباتی تا اکنون شعارهای «اول امریکا» و «امریکا را دوباره برتر می‌سازیم!» را سر می‌دهد؛ امری که چرخش کامل امریکا را

از دیدگاه ایدئولوژیک نشان می‌دهد. بناء یکی از نشانه‌های انحطاط فکری امریکا پشت کردن به مفکوره مذکور و رو آوردن به برتری جوئی سرخپوستانه می‌باشد. این هویداست که افکار (ایدئولوژی‌ها) با حمل و تطبیق ارزش‌ها و مفاهیم اساسی خویش باقی می‌ماند؛ امری که امریکا از آن عدول نموده و نهایتاً منتج به سقوط واقعی نظم سیاسی آن در سطح دنیا می‌گردد. چنانچه، جان گلثنگ، پروفیسور نارویژی که سقوط کمونیزم، وقوع حمله 11 سپتامبر 2001م و بحران اقتصادی سال 2008م را پیش‌بینی کرده بود، در سال 2000م، چنین پیش‌بینی کرده بود که امریکا در ظرف 25 سال به زوال سیاسی مواجه خواهد گردید. این درحالیست که وی در ماه اپریل 2018م، تصریح کرده‌است که به قدرت سیدن دونالد ترامپ به کرسی ریاست جمهوری، زوال قدرت جهانی و شکست نظم سیاسی امریکا را بیش‌تر از پیش متحقق خواهد ساخت. از طرفی دیگر، روزنامه دیلی‌میل (Daily Mail) گزارش می‌دهد که براساس پیش‌بینی فاکس‌بزنس (Fox Business)، امریکا تا سال 2030م به سومین قدرت اقتصادی دنیا مبدل می‌گردد، زیرا عواید ناخالص داخلی (GDP) چین تا سال 2030 به مرز 64.2 تریلیون دلار خواهد رسید؛ این درحالیست که امریکا عواید ناخالص داخلی به 30 تریلیون دلار خواهد رسید.

از این‌که سیستم حکومتداری امریکا نظام فدرال می‌باشد و هر ایالت امریکا بطور جداگانه پالیسی، صلاحیت و بودجه انکشافی منحصر به فرد خود را دارا می‌باشد. از چندین سال به این‌سو، تعدادی از ایالت‌های امریکا به شمول کالیفورنیا خواستار جدائی از بدنه امریکا می‌باشد. از این‌رو، از دید داخلی ظرفیت بالقوه وجود دارد تا روند جدائی‌طلبی هم‌مانند بریگزیت در داخل امریکا بیشتر شدت گیرد که در دراز مدت باعث تشدید انزوای سیاسی امریکا و جدائی اکثریت ایالات از بدنه امریکا گردد. از طرفی دیگر، مردم عام امریکا نسبت به پالیسی‌های که از سوی دولت اعمال می‌گردد متردد و بی‌باور هستند. طوری‌که امریکا به بهانه مبارزه با تروریسم، در سال 2001م جنگ افغانستان را آغاز کرد و در سال 2003م به جنگ عراق دامن زد و با حيله و مکر سیاسی تریلیون‌ها دلار را به بهانه دفاع و حفاظت از خاک و مردم امریکا از جیب مردم خود به غارت برده و ذریعه آن جنگ متداوم و نیابتی را بمنظور تأمین اهداف استراتژییک خود در سرزمین‌های مختلف اسلامی مشتعل ساخته‌است؛ جنگی که پایان یافتن آن تا مسلط شدن امریکا بر آسیای‌میانه و بحیره کسپین (دریای خزر) قابل پیش‌بینی نیست.

در آخر مشاهده می‌کنیم که دگرگونی‌های داخلی و زوال نظم سیاسی امریکا و نیز ظهور قدرت‌های نوین اقتصادی و نظامی دلالت به این می‌کند که امریکا آخرین نفس‌های عمیق خود را می‌کشد؛ طوری‌که نشانه‌های زوال آن هم از بعد داخلی و هم از بعد خارجی بطور واضح قابل رویت می‌باشد. از سوی دیگر، مفکرین و دانشمندان غرب پس از تفحص و بررسی عمیق اوضاع سیاسی امریکا به این نتیجه رسیده‌اند که امریکا دیگر «امریکای 20 سال قبل» نیست، زیرا امریکا به مرد مریض قرن بیست‌ویکم تبدیل شده و عاجز تر از آن است تا مشروعیت خود را منحصیث قدرت برتر جهان در آینده حفظ نماید و احتمال این وجود دارد که قدرت‌های تازه‌ظهور نظیر چین، هند، جاپان و روسیه بزودی از امریکا پیشی گیرند. اما با در نظر داشت معیارهای که برای ابر قدرت شدن وجود دارد، هیچ کدام از این کشورها قادر نخواهند بود تا بر جایگاه نخست جهان تکیه زده و نظم جدیدی را پدید آورند. چنانچه، یکی از آن معیارها موجودیت یک ایدئولوژی است که کشور‌های ذکر شده فاقد آن بوده تا در صورت فروپاشی ایدئولوژی سرمایه داری برای جهانیان پیش‌کش کنند، و این خود فرصت را در اختیار امت مسلمه قرار می‌دهد تا یک بار دیگر نظم جهانی را به دست گیرند و جهان را آن طور که اسلام می‌خواهد رهبری کنند.

مسلم بغلانی